

بی‌اعتنایی چین به تحریم‌های نفتی آمریکا، خلیج فارس را به میدان تقابل دو قدرت تبدیل می‌کند؛

در حالی که بحران تنگه هرمز همچنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدهای ژئوپلیتیکی جهان مطرح است، حالا ابعاد این بحران دیگر صرفاً محدود به صادرات نفت با امنیت دریانوردی در خلیج فارس نیست و تحولات هفته‌های اخیر نشان می‌دهد که تنگه هرمز به‌نقطه اتصال چند بحران هم‌زمان تبدیل شده و رقابت راهبردی میان ایالات متحده و چین را وارد مرحله‌ای جدید کرده است. اکنون دیگر مسئله فقط ایران و آمریکا نیست، بلکه رقابت دو قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی جهان بر سر انرژی، نفوذ ژئوپلیتیکی و آینده‌نظم بین‌الملل در حال آشکار شدن است. در این میان، تصمیم کم‌سابقه چین مبنی بر نادیده گرفتن رسمی تحریم‌های آمریکا علیه شرکت‌های پالایشگاهی این کشور، نشانه‌ای مهم از تغییر رفتار پکن در برابر فشارهای واشنگتن محسوب می‌شود. تا پیش از این، چین تلاش می‌کرد میان حفظ روابط اقتصادی با ایران و جلوگیری از تنش مستقیم با آمریکا تعادل برقرار کند، اما اکنون به‌نظر می‌رسد که پکن وارد مرحله‌ای تازه‌از «مقاومت فعال» شده است.

چین به‌خوبی می‌داند که امنیت انرژی برای ادامه رشد اقتصادی پکن حیاتی است. بخش عمده‌ای از نفت وارداتی این کشور از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود و هر گونه اختلال در تنگه هرمز مستقیماً اقتصاد چین را هدف قرار می‌دهد. از همین منظر، تحریم پالایشگاه‌های چینی به‌دلیل خرید نفت ایران، در نگاه پکن صرفاً یک اقدام اقتصادی نیست، بلکه تلاشی برای تحت فشار قرار دادن امنیت ملی و راهبرد انرژی این کشور تلقی می‌شود.

در مقابل، ایالات متحده نیز معتقد است که محدودسازی صادرات نفت ایران بخشی از راهبرد کلان مهار تهران و کنترل معادلات منطقه‌ای است. اما

چین در سال‌های اخیر به بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان تبدیل شده که بخش قابل توجهی از این نفت از تنگه هرمز عبور می‌کند؛ به همین دلیل، هر گونه بحران در خلیج فارس می‌تواند به‌طور مستقیم بر رشد اقتصادی، تولید صنعتی و ثبات مالی این کشور اثر گذار باشد

راسمین برنو

واقعیت این است که فشار واشنگتن بر پالایشگاه‌های چینی عملاً رقابت انرژی میان دو قدرت را وارد فاز آشکار تر کرده است.

جنگ انرژی و آغاز فاز جدید تقابل آمریکا و چین

یکی از مهم‌ترین دلایل تشدید تقابل میان آمریکا و چین در حوزه انرژی، وابستگی شدید پکن به نفت خاورمیانه و تلاش واشنگتن برای کنترل مسیرهای حیاتی انتقال انرژی است. چین در سال‌های اخیر به بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان تبدیل شده و بخش قابل توجهی از این نفت از طریق تنگه هرمز عبور می‌کند و به همین دلیل، هر گونه بحران در خلیج فارس می‌تواند مستقیماً بر رشد اقتصادی، تولید صنعتی و ثبات مالی چین تأثیر بگذارد.

در سوی مقابل، آمریکا سال‌هاست که تلاش می‌کند با استفاده از ابزار تحریم، نفوذ خود را بر بازار جهانی انرژی حفظ کند. تحریم شرکت‌های چینی که نفت ایران را خریداری می‌کنند، در واقع بخشی از سیاست کلان واشنگتن برای جلوگیری از شکل‌گیری بلوکه‌های اقتصادی مستقل از آمریکاست. از نگاه دولت ترامپ، ادامه خرید نفت ایران توسط پالایشگاه‌های چینی نه تنها موجب تقویت اقتصاد ایران می‌شود، بلکه اقتدار تحریمی آمریکا نیز تضعیف می‌کند.

بی‌اعتنایی چین به تحریم‌های نفتی آمریکا، خلیج فارس را به میدان تقابل دو قدرت تبدیل می‌کند؛

تنگهٔ هرمز؛ آوردگاه پکن و واشنگتن در جنگ انرژی



اما واکنش چین به این تحریم‌ها نشان داد که پکن دیگر تمایلی به عقب‌نشینی ندارد. وزارت بازرگانی چین اعلام کرد که تحریم‌های یکجانبه آمریکا غیرقانونی است و شرکت‌های چینی نباید از آنها تبعیت کنند. این موضع‌گیری، صرفاً یک پاسخ اقتصادی نبود، بلکه پیامی ژئوپلیتیکی به واشنگتن محسوب می‌شود؛ پیامی مبنی بر اینکه چین حاضر نیست امنیت انرژی و منافع راهبردی خود را قربانی فشارهای سیاسی آمریکا کند.

در همین چارچوب، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که رقابت کنونی آمریکا و چین وارد مرحله‌ای فراتر

بسیاری از تحلیلگران معتقدند که رقابت کنونی آمریکا و چین وارد مرحله‌ای فراتر از «جنگ تجاری» شده

اما واکنش چین به این تحریم‌ها نشان داد که پکن دیگر تمایلی به عقب‌نشینی ندارد. وزارت بازرگانی چین اعلام کرد که تحریم‌های یکجانبه آمریکا غیرقانونی است و شرکت‌های چینی نباید از آنها تبعیت کنند. این موضع‌گیری، صرفاً یک پاسخ اقتصادی نبود، بلکه پیامی ژئوپلیتیکی به واشنگتن محسوب می‌شود؛ پیامی مبنی بر اینکه چین حاضر نیست امنیت انرژی و منافع راهبردی خود را قربانی فشارهای سیاسی آمریکا کند.

تبعات جهانی تقابل پکن و واشنگتن در خلیج فارس

بدون شک ادامه تقابل میان آمریکا و چین در حوزه انرژی، تبعات گسترده‌ای در سطح اقتصادی، سیاسی و امنیتی خواهد داشت. نخستین پیامد افزایش بی‌ثباتی در بازار جهانی انرژی است و هر گونه تشدید تنش در تنگه هرمز می‌تواند قیمت نفت را به‌شدت افزایش دهد و اقتصادهای وابسته به واردات انرژی، به‌ویژه در اروپا و آسیا، وارد بحران کند. در سطح سیاسی نیز شکاف میان قدرت‌های بزرگ عمیق‌تر خواهد شد. چین و روسیه احتمالاً بیش از

گذشته در برابر سیاست‌های آمریکا هماهنگ خواهند شد و کشورهای دیگری نیز ممکن است به سمت ایجاد سازوکارهای اقتصادی مستقل از واشنگتن حرکت کنند و این روند می‌تواند به تضعیف تدریجی نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا منجر شود.

در حوزه امنیتی و نظامی نیز خطرات قابل توجهی وجود دارد. افزایش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، تقویت همکاری‌های نظامی چین با برخی کشورهای منطقه و احتمال بروز درگیری‌های چندضلعی، می‌تواند خاورمیانه را وارد مرحله‌ای جدید از ناامنی کند. حتی اگر واشنگتن و پکن مستقیماً وارد جنگ نشوند، رقابت آنها می‌تواند از طریق بازیگران منطقه‌ای به بحران‌های خطرناک‌تری منجر شود. هم‌زمان، مسئله تایوان نیز این معادلات را پیچیده‌تر می‌کند. چین معتقد است که آمریکا از بحران‌های منطقه‌ای برای مهار پکن استفاده می‌کند، در حالی که واشنگتن نیز نگران گسترش نفوذ چین در غرب آسیا است. بنابراین، بحران تنگه هرمز ممکن است به پرونده‌هایی مانند تایوان، دریای جنوبی چین و رقابت فناوری نیز گر بخورد.

تنگه هرمز، آزمون بزرگ ترامپ در سفر به پکن
در چنین فضای، سفر احتمالی دونالد ترامپ به چین اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. این سفر در شرایطی انجام می‌شود که بحران تنگه هرمز و تنش‌های ناشی از آن به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست جهانی تبدیل شده است. به همین دلیل، انتظار می‌رود مسئله انرژی و امنیت خلیج فارس در صدر مذاکرات ترامپ و شی جین‌پینگ قرار گیرد. برای ترامپ، این دیدار صرفاً یک نشست دیپلماتیک نیست، بلکه آزمونی مهم برای مدیریت هم‌زمان چند بحران بزرگ جهانی است. او باید از یک سو فشار بر ایران را حفظ کند و از سوی دیگر مانع از تشدید تقابل با چین شود که می‌تواند اقتصاد جهانی را وارد رکود جدیدی کند.

اما چین نیز با دست پر وارد این مذاکرات خواهد شد. پکن اکنون نشان داده که آماده تانده گرفتن تحریم‌های آمریکا است و در حوزه انرژی حاضر به عقب‌نشینی نیست. در واقع، تصمیم چین برای حمایت آشکار از پالایشگاه‌های تحریم‌شده، نوعی تعیین خطوط قرمز پیش از مذاکره با ترامپ محسوب می‌شود.

در نهایت، آنچه اکنون در خلیج فارس و تنگه هرمز جریان دارد، صرفاً یک بحران منطقه‌ای نیست، بلکه بخشی از بازی‌های بزرگ نظم جهانی است. آمریکا و چین در حال ورود به مرحله‌ای از رقابت هستند که انرژی، تجارت، امنیت و ژئوپلیتیک را به‌طور هم‌زمان دربر می‌گیرد. در این میان، خاورمیانه بار دیگر به صحنه اصلی تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شده. تقابلی که می‌تواند آینده اقتصاد جهانی و معادلات امنیت بین‌الملل را دگرگون کند.

خبر

صربستان:

خروج نظامیان آمریکا از آلمان نقطه بی‌بازگشت روابط با اروپاست

مشخصی برای پایان دادن به جنگ ایران ندارد. حدود ۲۵ هزار سرباز-تقریباً نیمی از کل نیروهای آمریکایی در اروپا در آلمان مستقر هستند-جایی که فرماندهی آمریکابرای منطقه در آن حضور دارند. ایالات متحده برای آماده‌سازی و اجرای عملیات علیه ایران به شدت به شبکه گسترده پایگاه‌ها و سایر تاسیسات خود در آلمان نیاز داشت که میراث جنگ سرد محسوب می‌شود. ترامپ بر سر جنگ‌های ایران و اوکراین و آینده ناتسو با مرزس اختلاف نظر داشته است. اظهارات اخیر

مرزس مبنی بر اینکه ایالات متحده فاقد راهبردی برای خروج از جنگ ایران است خشم ترامپ را برانگیخت و باعث تهدید به خروج نیروهای آمریکایی شد که به‌نظر در حال عملی شدن است. پیشتر یک مقام پنتاگون بدون افشاش نامش گفته بود تصمیم‌گیر کاهش ۵ هزار نیرو و در آلمان که قرار است در مدت ۱۲ تا ۱۶ ماه آینده تکمیل شود و کشتی مستقیم به اظهارات «نامناسب» و «فیرسازنده» مقام‌های آلمانی است. این مقام ارشد وزارت دفاع آمریکا تصریح کرد: «رئیس‌جمهور به درستی به این اظهارات ضد و نقیض واکنش نشان می‌دهد».

تئون تأکید کرد:

رد وجود هرگونه پایگاه نظامی خارجی در خاک الجزایر



عبدالمجید تبسون، رئیس‌جمهور الجزایر در سخنانی تأکید کرد که کشورش هرگز وجود پایگاه نظامی خارجی در خاک خود را، صرف‌نظر از اینکه چه سطحی پشت آن است، نخواهد پذیرفت. طبق نوشته روزنامه القدس العربی، تبسون در توضیحی درباره نزدیک‌تر شدن روابط الجزایر و ایالات متحده اظهار داشت که روابط بین دو کشور با هر بازدید متقابل

جهان نما

گزارش المیادین حاکی است:

شکاف عمیق میان استراتژی

سیاسی و نظامی اسرائیل در ۷ جبهه

داده‌های میدانی ولجستیک جمع‌آوری شده از روند عملیات‌های نظامی اخیر و به‌طور مشخص ۲ عملیات «شیر خیزان» و «شیرگران» حاکی از شکاف استراتژیک عمیقی میان لفاظی‌های سیاسی مقامات اسرائیل در باره توان آن برای اقدام در هفت جبهه هم‌زمان و واقعیت‌های موجود در میدان است که محدودیت شدیدی در حوزه نیروی انسانی، مهمات و ویژه و اشرف اطلاعاتی رانشان می‌دهد.

امروز اسرائیل تنها یک جنگ سنتی را مدیریت نمی‌کند

بلکه سیاست جبره‌بندی شدید منابع را نیز در پیش گرفته

که در آن کاهش ذخایر مهمات و کاهش سطح آمادگی، از سر

اجبار قوانین درگیری را تحمیل می‌کند که در محاسبات اولیه

آورده نشده بودند.

ارتش اسرائیل وارد دوری از فرسایش نیروی انسانی شده که

از زمان تاسیس این رژیم جعلی بی‌سابقه بوده است، نیروهای

ذخیره ارتش اسرائیل به یک ارتش اجباری تبدیل شده که

تیم‌های کاملی از آن از اکتبر ۲۰۲۳ هفت‌نوبت در تنش حضور

داشتند و تعداد روزهای حضور آنها در تنش از مجموع روزهای

حضور یک نیروی عادی در طول ده‌سال بیشتر شده است.

این فشار نه تنها موجب کاهش انگیزه برخی از سربازها

و ایجاد بحرانی در زمینه انگیزه مشارکت در ارتش و جذب

نیروهای فراری شد بلکه هزینه مربوط به روزهای خدمت

نیروهای ذخیره در ارتش (که به ۱.۵ میلیارد دلار برای تنها ۲

هفته خدمت در ارتش رسیده) نیز این فشار را تشدید کرد و به

اصل آمادگی و استقرار نیروهاضر به‌وارد کرد.

در چنین فضای، سفر احتمالی دونالد ترامپ به چین اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. این سفر در شرایطی انجام می‌شود که بحران تنگه هرمز و تنش‌های ناشی از آن به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست جهانی تبدیل شده است. به همین دلیل، انتظار می‌رود مسئله انرژی و امنیت خلیج فارس در صدر مذاکرات ترامپ و شی جین‌پینگ قرار گیرد. برای ترامپ، این دیدار صرفاً یک نشست دیپلماتیک نیست، بلکه آزمونی مهم برای مدیریت هم‌زمان چند بحران بزرگ جهانی است. او باید از یک سو فشار بر ایران را حفظ کند و از سوی دیگر مانع از تشدید تقابل با چین شود که می‌تواند اقتصاد جهانی را وارد رکود جدیدی کند.

اما چین نیز با دست پر وارد این مذاکرات خواهد شد. پکن اکنون نشان داده که آماده تانده گرفتن تحریم‌های آمریکا است و در حوزه انرژی حاضر به عقب‌نشینی نیست. در واقع، تصمیم چین برای حمایت آشکار از پالایشگاه‌های تحریم‌شده، نوعی تعیین خطوط قرمز پیش از مذاکره با ترامپ محسوب می‌شود.

در نهایت، آنچه اکنون در خلیج فارس و تنگه هرمز جریان دارد، صرفاً یک بحران منطقه‌ای نیست، بلکه بخشی از بازی‌های بزرگ نظم جهانی است. آمریکا و چین در حال ورود به مرحله‌ای از رقابت هستند که انرژی، تجارت، امنیت و ژئوپلیتیک را به‌طور هم‌زمان دربر می‌گیرد. در این میان، خاورمیانه بار دیگر به صحنه اصلی تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شده. تقابلی که می‌تواند آینده اقتصاد جهانی و معادلات امنیت بین‌الملل را دگرگون کند.

این کمبود شدید نیروی نظامی واجد شرایط، توانایی ستاد کل در مانور میان جبهه‌ها را محدود و آن را به عقب‌نشینی یگان‌هایی از جبهه درگیری جهت پشتیبانی از جبهه‌های دیگر وادار کرده است همانگونه که در عقب‌نشینی موضعی از برخی میدان‌های ثانویه جنگ برای تمرکز بر به‌عنوان مثال جبهه شمال یانپان یا ایجاد دوباره تیپ‌ها لشکرها و شکل‌های نیروهای داوطلب بالای سن ترخیص شاهده بوده‌ایم.

نیروی هوایی رژیم صهیونیستی که مدت‌ها به‌عنوان بازویی شکست‌ناپذیر در نظر گرفته می‌شد، امروز با معضل ساعات پرواز در مقابل طول عمر هواپیما مواجه است، خلبان‌ها در طول یک‌ماه ساعات پرواز بیشتری نسبت به چندین سال ثبت کردند و این نیروی هوایی ارتش اسرائیل را تحت فشار شدید تعمیر و محدودیت تعداد سکوهای قادر به انجام عملیات‌های

مستقر قرار داد.

اوج این محدودیت در تقسیم توجه اطلاعاتی و عملیاتی مشهود است زیرا واقعیت‌های میدانی ناتوانی در حفظ هم‌زمان همان‌ستاب در لبنان و ایران رانشان دادند.

الزام نیروی هوایی به توقف پروازهای خود بر فراز ایران ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات گسترده در لبنان (همانند عملیات «تاریکی ایدی») و در واقع اعتراف آشکاری به این‌مسأله است که «بانک هدف» و بستن حلقه‌های هدف‌گیری نیازمند تمرکززی است که نمی‌توان بدون از دست دادن اثر بخشی، آن را در چند جبهه تقسیم کرد.

این «پراکندگی» به‌محور مقاومت یک‌مزیت زمانی و فضای مانور می‌بخشد چرا که هر دقیقه توجه به سمت شمال (شمال اسرائیل)، به یک دستاورد خالص برای تهران تبدیل می‌شود تا موقعیت خود را تقویت کرده یا در نامه‌های کیفی خود را تکمیل کند برقرار عکس.

تحلیلی از میزان مصرف مهمات، از واقعیتی تکان‌دهنده پرده برمی‌دارد: ارتش اسرائیل که به گفته یکی از افسران ارشد آن با ذخیره‌ای بالغ بر ۱۵۰۰۰ گوله وارد جنگ شد، خود را در حال مصرف ۱۵۰۰۰ گوله یافت و این امر اکتا به کردیدر هوایی آمریکا را از یک گزینه پشتیبانی به یک «شرط بقا» تبدیل کرد.

آمار ذکر شده در گزارش‌های عبری حاکی از این است اسرائیل مجموعه‌های مهمی از موشک‌های پیشرفته خود را با میانگین‌های ناپایداری به‌اتمام رسانده است:

بدانند هوایی: نرخ کاهش موشک‌های «حیتس» و ۲ و تقریباً به ۸۱ درصد رسیده و پیش‌بینی می‌شداگر نبرد با همین سرعت ادامه می‌یافت، ذخایر در عرض چند روز کاملاً تمام می‌شد.

سلاح‌های تهاجمی: میزان استهلاک موشک‌هایی مانند Blue Sparrow و Rampage از ۵۰ درصد فراتر رفت

و این فرماندهان نظامی را با انتخاب‌های دشواری روبه‌رو کرد: یا حملات دقیق را کاهش دهند یا با استفاده از مهمات کم‌دقت‌تر، خطرات بیشتری را برای هواپیماها بپذیرند که همین اتفاق هم افتاد.

این شکندگی صنعتی همچنین با انعطاف‌ناپذیری زنجیره‌های تأمین جهانی و کمبود مواد اولیه (همانند گالیوم و زرمانیوم) که توسط چین کنترل می‌شود، مر تبط است، به این معنی که جایگزینی آنچه که در ۱۶ روز از دست رفته- همانطور که گزارش‌ها آمده- ممکن است سال‌ها طول بکشد، همین مسأله گرایش فرایزنده به دفاع تهاجمی با کمترین منابع و خطرات را توجیه می‌کند.

با وجود پنج لایه حفاظتی اما محدودیت‌های چتر دفاعی با ناتوانی آن در جلوگیری از حمله پهپادها و موشک‌ها به اهداف استراتژیک نمایان شد، مشکل دیگر مربوط به فناوری نبوده بلکه در اقتصاد جنگ است، استفاده از موشک‌های رهگیر با هزینه‌های چند میلیون دلاری برای سرنوشتی پهپادهایی ارزان قیمت، مسیری به‌سوی فروپاشی مالی ولجستیکی است.

دیپمتری پسکوف سخنگوی کرملین، دیروز (یکشنبه) اعلام کرد مسکو دست‌یابی به اهداف خود در اوکراین را مسیر توافق سیاسی ترجیح می‌دهد، اما در صورتی که کی‌یف از پذیرش چنین توافقی خودداری کند، روسیه به تلاش برای تحقق اهدافش از طریق ادامه عملیات نظامی ادامه خواهد داد. پسکوف در گفت‌وگو با رسانه‌های روسی، در واکنش به اظهارات اخیر



حسن فضل‌الله، عضو فراکسیون «وفاداری به مقاومت» در پارلمان لبنان تأکید کرد: «مقاومت لبنان امروز گز بنه ملی است که هیچ جایگزینی برای آن جهت آزادسازی سرزمین، دفاع از مردم و محافظت از کشورمان وجود ندارد. مقاومت ادامه خواهد یافت، پابرجا خواهد ماند و تا زمانی که دشمن را مجبور به ترک سرزمین و توقف حملاتش به کشورمان نکند، عقب‌نشینی نخواهد کرد. مقاومت، صرف‌نظر از هزینه‌ها و فداکاری‌ها، بازگشت به مرحله گذشته، یعنی قبل از دوم مارس را نخواهد پذیرفت. این

تصمیمی قطعی است. بنابراین، هر توافق جدیدی که در لبنان برقرار شود، باید تضمین کند که کشور ما به هیچ وجه مورد حمله قرار نخواهد گرفت.»

وی خاطر نشان کرد: «ما امروز در این جنگ بها و فداکاری‌هایی می‌کنیم و کسانی که این بها را می‌دهند، مردم جنوب ما هستند که در دفاع از تمام لبنان این بها را می‌دهند. تنها چیزی که این است که از تهمت، بدخواهی، توطئه و خنجر زدن به مقاومت ما دست بردارند.» وی افزود: «ما با مردم، اراده، شهدا و مبارزان خود متعهد

کرملین:

توافق صلح، مسیر ترجیحی مسکو در اوکراین است



دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر نزدیک بودن دست‌یابی به توافقی برای حل‌وفصل بحران اوکراین، تصریح کرد: «ها ترجیح می‌دهیم به اهداف خود از طریق یک توافق صلح، برسیم. با این حال، اگر رژیم کی‌یف تمایلی به این مسیر نداشته باشد، تلاش خواهیم کرد با ادامه و تکمیل عملیات نظامی ویژه این کشور را وادار به توافق کنیم.» ترامپ، پیش‌تر

به مقابله با این دشمن-آزادسازی

سررز مینمان و جلوگیری از تجاوز به کشورمان هستیم. این انتخابی است که ما انجام داده‌یم. و به آن متعهد هستیم و راه برگشتی وجود ندارد.»

وی تأکید کرد: «میدان نبرد ثابت است و ما مردان ثابت‌قدمی داریم که

عزمشان در مواجهه با دشمن متزلزل نخواهد شد. بنابراین، هیچ ترسی در این

این مقاومت یا آینده آن وجود ندارد و ما

هر توطئه‌ای را خشتی خواهیم کرد.»

فضل‌الله توضیح داد: «وقتی تجاوز و

اشغال وجود دارد، مقاومت نیازی به

اجازه ندارد و دفاع از سرزمین نیازی

به اجماع ملی ندارد، به‌ویژه که هرگز

چنین اجماعی در لبنان وجود نداشته

است. لبنان در طول تاریخ خود بر سر

درگیری با دشمن اسرائیلی دچار

تفرقه بوده است. افسردگی در لبنان

هستند که گاهی اوقات این دشمن

را تحسین می‌کنند. بسا وجود همه

اینها ما گفتیم می‌توانیم بر سر یک

استراتژی امنیت ملی و نحوه دفاع از

کشورمان به توافق برسیم اما تا زمانی

که اشغال وجود دارد، مقاومت نیز

وجود دارد.»

داده‌های میدانی ولجستیک جمع‌آوری شده از روند عملیات‌های نظامی اخیر و به‌طور مشخص ۲ عملیات «شیر خیزان» و «شیرگران» حاکی از شکاف استراتژیک عمیقی میان لفاظی‌های سیاسی مقامات اسرائیل در باره توان آن برای اقدام در هفت جبهه هم‌زمان و واقعیت‌های موجود در میدان است که محدودیت شدیدی در حوزه نیروی انسانی، مهمات و ویژه و اشرف اطلاعاتی رانشان می‌دهد.

امروز اسرائیل تنها یک جنگ سنتی را مدیریت نمی‌کند

بلکه سیاست جبره‌بندی شدید منابع را نیز در پیش گرفته

که در آن کاهش ذخایر مهمات و کاهش سطح آمادگی، از سر

اجبار قوانین درگیری را تحمیل می‌کند که در محاسبات اولیه

آورده نشده بودند.

ارتش اسرائیل وارد دوری از فرسایش نیروی انسانی شده که

از زمان تاسیس این رژیم جعلی بی‌سابقه بوده است، نیروهای

ذخیره ارتش اسرائیل به یک ارتش اجباری تبدیل شده که

تیم‌های کاملی از آن از اکتبر ۲۰۲۳ هفت‌نوبت در تنش حضور

داشتند و تعداد روزهای حضور آنها در تنش از مجموع روزهای

حضور یک نیروی عادی در طول ده‌سال بیشتر شده است.

این فشار نه تنها موجب کاهش انگیزه برخی از سربازها

و ایجاد بحرانی در زمینه انگیزه مشارکت در ارتش و جذب

نیروهای فراری شد بلکه هزینه مربوط به روزهای خدمت

نیروهای ذخیره در ارتش (که به ۱.۵ میلیارد دلار برای تنها ۲

هفته خدمت در ارتش رسیده) نیز این فشار را تشدید کرد و به

اصل آمادگی و استقرار نیروهاضر به‌وارد کرد.

در چنین فضای، سفر احتمالی دونالد ترامپ به چین اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. این سفر در شرایطی انجام می‌شود که بحران تنگه هرمز و تنش‌های ناشی از آن به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست جهانی تبدیل شده است. به همین دلیل، انتظار می‌رود مسئله انرژی و امنیت خلیج فارس در صدر مذاکرات ترامپ و شی جین‌پینگ قرار گیرد. برای ترامپ، این دیدار صرفاً یک نشست دیپلماتیک نیست، بلکه آزمونی مهم برای مدیریت هم‌زمان چند بحران بزرگ جهانی است. او باید از یک سو فشار بر ایران را حفظ کند و از سوی دیگر مانع از تشدید تقابل با چین شود که می‌تواند اقتصاد جهانی را وارد رکود جدیدی کند.

اما چین نیز با دست پر وارد این مذاکرات خواهد شد. پکن اکنون نشان داده که آماده تانده گرفتن تحریم‌های آمریکا است و در حوزه انرژی حاضر به عقب‌نشینی نیست. در واقع، تصمیم چین برای حمایت آشکار از پالایشگاه‌های تحریم‌شده، نوعی تعیین خطوط قرمز پیش از مذاکره با ترامپ محسوب می‌شود.

در نهایت، آنچه اکنون در خلیج فارس و تنگه هرمز جریان دارد، صرفاً یک بحران منطقه‌ای نیست، بلکه بخشی از بازی‌های بزرگ نظم جهانی است. آمریکا و چین در حال ورود به مرحله‌ای از رقابت هستند که انرژی، تجارت، امنیت و ژئوپلیتیک را به‌طور هم‌زمان دربر می‌گیرد. در این میان، خاورمیانه بار دیگر به صحنه اصلی تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شده. تقابلی که می‌تواند آینده اقتصاد جهانی و معادلات امنیت بین‌الملل را دگرگون کند.

این کمبود شدید نیروی نظامی واجد شرایط، توانایی ستاد کل در مانور میان جبهه‌ها را محدود و آن را به عقب‌نشینی یگان‌هایی از جبهه درگیری جهت پشتیبانی از جبهه‌های دیگر وادار کرده است همانگونه که در عقب‌نشینی موضعی از برخی میدان‌های ثانویه جنگ برای تمرکز بر به‌عنوان مثال جبهه شمال یانپان یا ایجاد دوباره تیپ‌ها لشکرها و شکل‌های نیروهای داوطلب بالای سن ترخیص شاهده بوده‌ایم.

نیروی هوایی رژیم صهیونیستی که مدت‌ها به‌عنوان بازویی شکست‌ناپذیر در نظر گرفته می‌شد، امروز با معضل ساعات پرواز در مقابل طول عمر هواپیما مواجه است، خلبان‌ها در طول یک‌ماه ساعات پرواز بیشتری نسبت به چندین سال ثبت کردند و این نیروی هوایی ارتش اسرائیل را تحت فشار شدید تعمیر و محدودیت تعداد سکوهای قادر به انجام عملیات‌های

مستقر قرار داد.

اوج این محدودیت در تقسیم توجه اطلاعاتی و عملیاتی مشهود است زیرا واقعیت‌های میدانی ناتوانی در حفظ هم‌زمان همان‌ستاب در لبنان و ایران رانشان دادند.

الزام نیروی هوایی به توقف پروازهای خود بر فراز ایران ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات گسترده در لبنان (همانند عملیات «تاریکی ایدی») و در واقع اعتراف آشکاری به این‌مسأله است که «بانک هدف» و بستن حلقه‌های هدف‌گیری نیازمند تمرکززی است که نمی‌توان بدون از دست دادن اثر بخشی، آن را در چند جبهه تقسیم کرد.

این «پراکندگی» به‌محور مقاومت یک‌مزیت زمانی و فضای مانور می‌بخشد چرا که هر دقیقه توجه به سمت شمال (شمال اسرائیل)، به یک دستاورد خالص برای تهران تبدیل می‌شود تا موقعیت خود را تقویت کرده یا در نامه‌های کیفی خود را تکمیل کند برقرار عکس.

تحلیلی از میزان مصرف مهمات، از واقعیتی تکان‌دهنده پرده برمی‌دارد: ارتش اسرائیل که به گفته یکی از افسران ارشد آن با ذخیره‌ای بالغ بر ۱۵۰۰۰ گوله وارد جنگ شد، خود را در حال مصرف ۱۵۰۰۰ گوله یافت و این امر اکتا به کردیدر هوایی آمریکا را از یک گزینه پشتیبانی به یک «شرط بقا» تبدیل کرد.

آمار ذکر شده در گزارش‌های عبری حاکی از این است اسرائیل مجموعه‌های مهمی از موشک‌های پیشرفته خود را با میانگین‌های ناپایداری به‌اتمام رسانده است:

بدانند هوایی: نرخ کاهش موشک‌های «حیتس» و ۲ و تقریباً به ۸۱ درصد رسیده و پیش‌بینی می‌شداگر نبرد با همین سرعت ادامه می‌یافت، ذخایر در عرض چند روز کاملاً تمام می‌شد.

سلاح‌های تهاجمی: میزان استهلاک موشک‌هایی مانند Blue Sparrow و Rampage از ۵۰ درصد فراتر رفت

و این فرماندهان نظامی را با انتخاب‌های دشواری روبه‌رو کرد: یا حملات دقیق را کاهش دهند یا با استفاده از مهمات کم‌دقت‌تر، خطرات بیشتری را برای هواپیماها بپذیرند که همین اتفاق هم افتاد.

این شکندگی صنعتی همچنین با انعطاف‌ناپذیری زنجیره‌های تأمین جهانی و کمبود مواد اولیه (همانند گالیوم و زرمانیوم) که توسط چین کنترل می‌شود، مر تبط است، به این معنی که جایگزینی آنچه که در ۱۶ روز از دست رفته- همانطور که گزارش‌ها آمده- ممکن است سال‌ها طول بکشد، همین مسأله گرایش فرایزنده به دفاع تهاجمی با کمترین منابع و خطرات را توجیه می‌کند.

با وجود پنج لایه حفاظتی اما محدودیت‌های چتر دفاعی با ناتوانی آن در جلوگیری از حمله پهپادها و موشک‌ها به اهداف استراتژیک نمایان شد، مشکل دیگر مربوط به فناوری نبوده بلکه در اقتصاد جنگ است، استفاده از موشک‌های رهگیر با هزینه‌های چند میلیون دلاری برای سرنوشتی پهپادهایی ارزان قیمت، مسیری به‌سوی فروپاشی مالی ولجستیکی است.

با ایلنا

همراه شوید

خبرگزاری کار ایران «ایلنا»

خبرگزاری کار ایران «ایلنا»